

عشق در سینما

بوسه‌های دزدکی

Stolen Kisses

صالح نجفی



نشرلیگا

WWW.30book.com

### فهرست مطالب

۷	.....	مقدمه
۱۷	.....	۱. مرور فیلم
۲۳	.....	۲. واکاوی فیلم
۵۷	.....	کتاب نامه
۵۹	.....	نمایه

### مقدمه

آشپز: غذاهای رژیمی ۳۰ درصد مالیات اضافی دارند، محرک‌های جنسی ۵۰ درصد، اما بر اساس آنچه دیدم باید بگویم عاشق شما نیازی به این جور چیزها نداشت.

همسر: تو چه دیدی؟ بگو، می‌خواهم بدانم. آخر کسی جز تو خبر نداشت. دل همه به حال من می‌سوخت. تو هم همین‌طور. اگر شاهی نداشتی باشم از کجا بدانم او واقعاً عاشقم بود؟

آشپز: اگر عاشقش بودی، خیلی ضروری به نظر نمی‌رسد. همسر: اتفاقاً، خیلی ضروری است! به من بگو چه می‌دانی. آشپز: من چیزهایی دیدم که خودت اجازه دادی ببینم.

همسر: البته. اگر کس دیگری نبود که کارهای ما را تماشا کند از کجا می‌دانستم رابطه‌مان واقعی است؟ به من بگو چه دیدی؟ نکند خجالت می‌کشی بگویی؟

آشپز: نه. دیدم که تو را می‌بوسید... جامه‌هایت را می‌کند...

همسر: من چه می‌کردم؟

آشپز: می‌دیدم که می‌بوسی‌اش. می‌دیدم که در آغوش  
می‌شد...

همسر: آیا عاشقان همیشه همین شکلی معاشقه می‌کنند؟

آشپز: پدر و مادر من که همین شکلی معاشقه می‌کردند.

همسر: واقعاً با چشم‌های خودت دیدی؟

آشپز: در سینما هم عاشقان بعضی وقت‌ها همین شکل رفتار  
می‌کنند.

همسر: نه، این مهم نیست.

آشپز: و در عالم خیال من (فانتزی) هم همیشه همین شکل  
است.

همسر: هیچ وقت حسودی نکردی؟ به ما حسودیت نمی‌شد؟

نمی‌خواستی به ما ملحق شوی؟ اگر می‌خواستی، حالا  
کمکم کن.

آشپز: نه، جرجینا.

همسر: برای زنده‌نگه داشتن خاطره‌ما که در آشپزخانه تو و در

فانتزی‌های تو معاشقه می‌کردیم، حالا کمکم کن.

آشپز: نه.

همسر: برای زنده‌نگه داشتن خاطره معاشقه پدر و مادرت،

حالا کمکم کن.

اورسن ولزدر گفت وگو با خوان کوبوس، میگوئل رویو، و خوزه آنتونیو پروندا دربارهٔ اقتباس عالی‌اش از محاکمه‌ی کافکا، گفت وگویی که اول بار در شمارهٔ ۱۶۵ کایه دو سینما در آوریل ۱۹۶۵ به چاپ رسید،\* می‌گوید، دوست ندارم "سکس" را روی پرده زشت و نابهنجار نشان دهم. این به خاطر اخلاق‌گرایی یا پاکیزه‌گرایی نیست؛ مخالفت من (صرفاً) جنبهٔ زیباشناختی دارد. و سپس توضیح می‌دهد که معتقد است دو چیز هست که به هیچ وجه نباید روی پرده نشان داد: اجرای واقعی عمل جنسی و دعا به درگاه پروردگار. ولز می‌گوید، «وقتی بازیگری ادای عمل جنسی را درمی‌آورد یا وانمود می‌کند مشغول دعاست اصلاً باورم نمی‌شود. این دو چیز فوراً حضور دستگاه نمایش و پردهٔ سینما و یک مشت متخصص فنی و کارگردانی را که می‌گوید، "خوب است، قطعاً به‌یاد می‌آورد. و بعد می‌توانم تصورشان کنم که خود را آماده می‌کنند تا نمای بعد را فیلمبرداری کنند، درست مثل بازیگری که سعی می‌کند ظاهری عرفانی به خود بگیرد و مضطربانه به نورافکن نگاه می‌افکند...»

شاید این مهم‌ترین چالش سینما باشد: عشق را چگونه باید، اگر اصلاً بتوان، روی پرده نشان داد/ بازنمایی کرد؟ و یادمان باشد، اگر سینما نبود به احتمال زیاد آدم‌ها به شیوهٔ دیگری معاشقه می‌کردند یا شاید آدم‌ها می‌بایست به فکر راه‌های دیگری برای

\* این گفت وگویی خواندنی و مهم را رحیم قاسمیان ضمیمهٔ ترجمهٔ خود از کتاب سینمای اورسن ولز کرده است. بنگرید به جوزف مک‌براید، سینمای اورسن ولز، انتشارات سروش، چاپ اول: ۱۳۷۴.

آموزاندن شیوه‌های عشق‌ورزی می‌افتادند. و مثل همیشه سؤال، آن وقت، این می‌بود که خود آموزگاران می‌بایست شیوه‌های «درست» عشق‌ورزی را از کجا یا از که بیاموزند؟ از حیوانات؟ و این، خود، دو سؤال شاید بی‌جواب دیگر پیش می‌کشید: آیا حیوانات، راهی غریزه‌بقا و انجام عمل جنسی به قصد تولید مثل، چیزی چون «عشق» را تجربه می‌کنند؟ آیا می‌توان به جفت‌گیری حیوانات به چشم معاشقه نگریست؟\* و دوم اینکه، اگر نام جفت‌گیری حیوانات را معاشقه بگذاریم چه راهی جز فیلمبرداری و در نهایت چه وسیله‌ای جز سینما برای آموزاندن شیوه‌های عشق‌ورزی به آدم‌ها بر اساس رفتار حیوانات داریم؟ و پس از این‌ها بار دیگر معضله‌ای مطرح می‌شود که اورسن ولز به آن اشاره می‌کند: عمل جنسی را، نه به دلایل اخلاقی بلکه به علل زیباشناختی ناب، نباید روی پرده نشان داد. و سینما چه راهی برای بازنمایی عشق (منظور «عشق افلاطونی» یا «عشق منزه» نیست) جز نمایش/بازنمایی عمل جنسی/معاشقه دارد؟

پیتر گرین‌اوی در پایان دهه ۱۹۸۰ موفق‌ترین و بحالی‌ترین فیلم خود و یکی از بحث‌انگیزترین و نامتعارف‌ترین عاشقانه‌های تاریخ سینما را ساخت: فیلمی با عنوانی که در بحث‌انگیزی چیزی

\* این سؤالی است که، به گمانم، عباس کیارستمی در آخرین فیلمی که از او به یادگار مانده مطرح می‌کند. بخش عمده فیلم عجیب ۲۴ قاب (24 Frames) به نظاره قرارهای عاشقانه و مناسبات اجتماعی گونه‌هایی از حیوان‌ها می‌پردازد که رفتارهاشان از جهاتی به رفتارهای آدمیان نزدیک است، البته نه از منظر نظریه تطوّر انواع یا تکامل داروینی. میمون‌ها نقشی در فیلم او ندارند.

کم از محتوا و تصویرهایی که در فیلم می بینیم ندارد: آشپز، دزد، همسرش و عاشق وی. فیلم گرین اوی نه فقط به علت صحنه های بی پروایش بلکه همچنین و شاید بیش از آن به جهت محتوای سیاسی رادیکالش خشم فراوانی در بریتانیا انگلیخت. در آمریکا تهدید کردید که فیلم را در رده فیلم های X قرار خواهند داد - مؤدبانه: مخصوصاً افراد بالای ۱۸ سال. صریح تر و بی تعارف تر: فیلم های هرزه. مخاطبان و منتقدان نمی دانستند با چه فیلمی مواجه اند. فیلمی هرزه نگار که رابطه جسمانی دو شخصیت عاشقش را به حد افراط نمایش می دهد؟ فیلمی سیاسی که بی محابا به سیاست های مارگارت تاچر حمله می کند؟ فیلمی درباره عشق؟ فیلمی درباره سیاست؟ درباره هیچ کدام؟ درباره هر دو؟ یا، به قول راجر ایبرت، صرفاً درباره یک آشپز، یک دزد، همسر آن دزد و عاشق همسر آن دزد؟ درباره خوردن و دزدی کردن و زندگی زناشویی و عاشقی کردن؟ درباره عشق و/یا درباره سیاست؟

دزد تبهکاری گردن کلفت است به نام آلبرت اسپایکا - نامی پرمعنا. spica از طرفی نام روشن ترین ستاره صورت فلکی سنبله است (ششمین برج از برج های منطقه البروج). این صورت فلکی در انگلیسی virgo نامیده می شود که همخانواده با virgin است و از همین رو در عربی «العذراء» هم بدان می گویند (به معنای دختر باکره یا پسری که پیش از ازدواج تجربه جنسی ندارد). اما از طرف دیگر روشن است که spica نوعی جناس با واژه spice دارد، به معنای ادویه. و چون در نظر آوریم که اسپایکای گرین اوی رستوران مجلل

لو اولانده [در لغت، به معنای «هلندی»] را تصرف کرده و هر شب در آن بزم‌هایی دور از نزاکت برپا می‌کند دلالت‌های ضمنی نامش روشن تر می‌شود. تبهکاری انگلیسی رستوران «هلندی» را مالک شده و با اعوان و انصارش که مشتی مفت‌خور و قاتل حرفه‌ای مزدورند در آن ضیافت می‌گیرد. طرفه اینکه مدیر رستوران سرآشپزی فرانسوی است به نام ریشار (= ریچارد). شخصیت بعدی، زن این تبهکار خشن، جورجینا نام دارد، با بازی هلن میرن که مدام عذاب می‌کشد و تحقیرهای شوهر نابکارش را تاب می‌آورد و مظلوم بودن و مظلوم‌نمایی برایش بدل به یک سبک زندگی شده است. وقایع دراماتیک فیلم از لحظه‌ای آغاز می‌شود که به میز دیگری در رستوران می‌رسیم. در آنجا به مرد عاشق برمی‌خوریم که در حین غذا خوردن مطالعه می‌کند. او کتابدار است و روی تاریخ فرانسه و انقلاب فرانسه کار می‌کند. کاری به کار نمایش‌های گروتسک اسپایکا (روشن‌ترین ستاره صورت فلکی جرم و جنایت و سرقت) ندارد، اما شبی نگاهش می‌افتد به نگاه همسر دزد. این یعنی عشق در اولین نگاه و آغاز سلسله‌ای از عجیب‌ترین معاشقه‌های تاریخ سینما. اول از همه در توالت بانوان. و بعد، با تداوم مسافرتی شبانه دزد، معاشقه آن دو در هر مکانی که به قدر کافی برای معاشقه نامناسب و ناراحت باشد صورت می‌بندد. در آشپزخانه، در اتاق نگهداری گوشت، در یخچال رستوران... با رنگ و لعاب کابوس‌واری که گرین‌اوی برای این صحنه‌ها در نظر می‌گیرد. و سرانجام دزد متوجه می‌شود که «زن قحبه» شده است. از کوره در



می‌رود. دستور می‌دهد کتابی دربارهٔ انقلاب فرانسه را کاغذ به کاغذ با یک دوک نخریسی تیز در گلوی مرد عاشق فرو کنند. پیش از آن، آشین (ریشار) عاشق و معشوق (مایکل و جرجینا) را فراری داده بوده، به محل کار مایکل، آخرین و پاکیزه‌ترین محل معاشقه. جایی میان کتاب‌ها محل تلاقی عشق و انقلاب، جایی که مایکل کتاب‌های مربوط به انقلاب فرانسه را فهرست نویسی می‌کند. پس از مرگ مایکل، جرجینا شمی را کنار نعش او می‌گذراند و با نعش او از رنج و غذایی که کشیده می‌گوید... و آنگاه نوبت انتقام می‌رسد: جرجینا از ریشار (شاهد و محرم اصلی عشق ممنوع زن) می‌خواهد پیکر معشوقش را طبخ کند و با پسین ضیافت را برپا کند. این ضیافت روز جمعه برپا می‌شود. بایک مهمان: دزد. جرجینا ناگهان ظاهر می‌شود، این بار در هیأت فرشته عذاب. آلبرت، چنانکه قبلاً در فیلم تهدید کرده بود، حال باید به قول خود عمل کند؛ باید مایکل را بخورد. نخستین لقمه را که به دهان می‌برد، جرجینا شلیک می‌کند. زن دزد را می‌کشد.

راجرایبرت ادعا می‌کند انگیزه اصلی ساخت این فیلم «خشم» بوده. خشمی که در دههٔ ۱۹۸۰ بسیاری از بریتانیایی‌ها را به خیابان‌ها کشاند، علیه سیاست‌های مارگارت تاچر که سرکاپایش به نفع ثروتمندان بود و کمر تهیدستان را می‌شکست. بدین سان، بعضی منتقدان بریتانیایی فرمول ساده و جذابی برای حل معمای فیلم غریب گرین‌اوی (و شاید توضیح علت موفقیت آن) پرداختند: آشین مظهر کارمندان دولت و شهروندان وظیفه‌شناس

“

# Stolen Kisses

اورسن ولز معتقد است دو چیز هست که به هیچ وجه نباید روی پرده نشان داد: اجرای واقعی عمل جنسی و دعا به درگاه پروردگار. شاید این مهم‌ترین چالش سینما باشد: عشق را چگونه باید، اگر اصلاً بتوان، روی پرده نشان داد/ بازنمایی کرد؟ و یادمان باشد، اگر سینما نبود به احتمال زیاد آدم‌ها به شیوه دیگری معاشرت می‌کردند یا شاید آدم‌ها می‌بایست به فکر راه‌های دیگری برای آموزاندن شیوه‌های عشق‌ورزی می‌افتادند. و مثل همیشه سؤال، آن وقت، این می‌بود که خود آموزگاران می‌بایست شیوه‌های «درست» عشق‌ورزی را از کجا یا از که بیاموزند؟

## مجموعه عشق در سینما / صالح نجفی

- |                       |                     |
|-----------------------|---------------------|
| ۱. عاشقان مصلوب       | ۶. در حال وهوای عشق |
| ۲. هیروشیما عشق من    | ۷. در ستایش عشق     |
| ۳. بوسه‌های دزدکی     | ۸. خانه خالی        |
| ۴. شب من در خانه مو   | ۹. عشق              |
| ۵. پل‌های مدیسن کانتی | ۱۰. مثل یک عاشق     |

”

۱۳۰۰ تومان

ISBN: 978-600-8987-26-0



9 786008 987260



نشر لگا